

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۸ جون ۲۰۱۳

باز هم «روحانی» «به مرگ بگیر تا به تب راضی شود»

۱

به جای پیشگفتار:

نطفه های اولی در نگارش این نوشته و تحلیل حاوی آن از آغاز کاندید شدن «حجة الاسلام و المسلمین داکتر حسن روحانی»، در مغزم شکل گرفته، مرور زمان و تحولاتی که در بستر آن صورت گرفت، آن نطفه های پراکنده را بدین صورت شکل داد.

با آن که این نوشته را می شد همان فردای به اصطلاح انتخابات آزاد و دموکراتیک به نشر سپرد؛ مگر پیروی از اصل اندیشه «مائوتسه دون» که کمونیستان هر کشور را «ذی صلاح ترین» افراد در تعیین و بررسی تحولات و تدوین ستراتیژی مبارزاتی کشور شان دانسته و بر همین مبنا، به جای دنباله روی کورکورانه از کمینترن، با تحلیل مشخص از جامعه و انقلاب چین، کلید طلایی آن انقلاب را در وجود «اندیشه مائو تسه دون» در اختیار پرولتاریای چین و خلقهای دربند جهان قرار داد؛ منتظر شدم، تا شاید همکاران گرانقدر ما از ایران در زمینه روشنی بیندازند.

اینک (۱۶ جون) که دو روز از انتخابات می گذرد و تا هنوز مطلبی که بتواند حداقل مشابهت هائی با طرز دید این قلم را بیان دارد، در زمینه به دست نیآورده ام، من را بر آن داشت تا به نشر برداشت های خودم آغاز نمایم. از قبل باید بنگارم که هر گاه این طرز دید و پیشگویی های برخاسته از آن با نظرات نیروهای انقلابی ایران همسوئی را نرساند، بابت طرح آن پوزشم را ببیرند.

حسن روحانی کیست؟؟

هنوز ساعتی از ختم به اصطلاح انتخابات آزاد و دموکراتیک ریاست جمهوری و آغاز شمارش آراء نگذشته بود، که به تاسی از وزارت داخله (کشور) ایران، که ضمن تکرار مکرر شعاری که گویا «شفافیت را فدای سرعت نخواهند کرد» خوانندگان را متوجه درصد بالای رأی «روحانی» نموده، با گذشت هر لحظه و هر دقیقه بر آن در صد، چیزی بیشتر می افزود؛ اگر نگویم تمام، به جرأت نوشته می توانم که اکثریت قابل ملاحظه رسانه های رسمی جهان امپریالیستی به خصوص «بی. بی. سی.» چنان به تکرار داده های وزارت داخله ایران، خود را مصروف نمودند، تو گویی هرگاه خود بخشی از آن نباشند، حد اقل به صورت هماهنگ با آن گام می گذارند.

با گذشت کمتر از ۲۴ ساعت، همان طوری که از آغاز می شد حدس زد، نه تنها وزارت داخله ایران اعلام داشت که «حسن روحانی» به مثابه هفتمین رئیس جمهور ایران با اکثریت آراء در همان دور اول «انتخاب» شده است، بلکه

کاندید های رقیب نیز تبریک گوئی را آغاز نمودند. تا اینجا قضیه زیاد عجیب و «حماسی» به نظر نیامده، می شد از آن استنباط نمود که گویا دموکراسی در ایران آن چنان نهادینه شده است، که رقباء خلاف سایر کشور های شرقی و حتا اروپائی، به عوض اگر و مگر و انتخابات را زیر سؤال بردن، ظرفیت پذیرش یک شکست در یک مبارزه دموکراتیک را نیز در بستر مبارزه فرا گرفته اند؛ مگر وقتی شخص «آیت الله خامنه ای» خلاف حکم صریح قانون انتخابات ایران که می باید نتایج رأی گیری ظرف یک هفته نخست از جانب «شورای نگهبان» مورد تأیید قرار گیرد و بعداً «رهبر» حق و اجازه می یابد تا با صحنه گذاشتن بر روی حکم شورای نگهبان، بر صحت انتخابات و انتخاب رئیس جمهور مهر «ولائی» خویش را بگذارد، اگر نگوئیم اولتر از همه، به جرأت می توان نوشت در جمع اولین کسانی بود که به صورت مستقیم پا پیش نموده با زیر پا نمودن قانون انتخابات خود ساخته شان و در واقع سلب صلاحیت شورای نگهبان و در تنگنا قرار دادن آن، به «روحانی» تبریک گفت؛ می توان حدس زد که قضایای انتخابات در ایران خلاف تصور بسیاری از تحلیل گران، کاملاً شکل دیگری داشته، در نتیجه ائتلاف ها، پیروزی ها و شکست ها نمایندگانی داشته اند که در ظاهر هیچ کسی هم نمی تواند بدان پی ببرد.

در اینجا جهت باز کاوی آن روند ناگزیریم تا نخست، «روحانی» یعنی قاسم مشترک بین «خامنه ای» و باندش در یک طرف و رفسنجانی و طیف های مختلف هوادارش را در طیف دیگر بهتر بشناسیم. زندگینامه «روحانی» با یک دید سطحی کاملاً روشن و شفاف به نظر می خورد، چنانچه در مورد وی نوشته اند:

«حسن روحانی ۲۱ آبان/عقرب/ ۱۳۲۷ خورشیدی در شهرستان سرخه استان سمنان متولد و از ۱۳ سالگی وارد حوزه علمیه قم شد. او همزمان در دانشگاه تهران و سپس در بریتانیا تا مقطع دکترا در رشته حقوق تحصیل کرد.

روحانی تحصیلات در قم را تا رسیدن به درجه اجتهاد ادامه داد و در همان دوره نیز وارد فعالیت سیاسی شد. ظاهراً او نخستین فردی بوده که در مجلس ترحیم مصطفی خمینی در مسجد ارک تهران، آبان/عقرب/ ۱۳۵۶، روح الله خمینی را "امام" خطاب کرد.

حسن روحانی پنج دوره نماینده مجلس، ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی و ۲ سال سرپرست مذاکرات هسته‌ای بوده است.

روحانی پیش از آنکه در سال ۱۳۵۹ دوره بیست ساله نمایندگی مجلس شورای اسلامی را آغاز کند، حدود یک سال مأمور رسیدگی و سامان دادن به وضعیت آشفته ارتش و پادگان‌های کشور شد. او همزمان با آغاز نمایندگی در مجلس، سه سال نیز یکی از سه عضو شورای سرپرستی رادیو و تلویزیون ایران بود.

در دوران جنگ ایران و عراق روحانی به یکی از فرماندهان جنگ تبدیل شد و سمت‌هایی چون ریاست ستاد قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء، فرماندهی پافند هوانی کل کشور و معاونت جانشین فرماندهی کل قوا را برعهده داشت.

نزدیکی و همکاری با اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از بارزترین جنبه‌های زندگی سیاسی برنده انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ محسوب می‌شود. چنانچه رفسنجانی می‌گوید، شرکت روحانی در انتخابات پس از مشورت با او صورت گرفته است.

در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و مشاور رفسنجانی در امور امنیت ملی بود. روحانی از سال ۱۳۷۰ در مجمع تشخیص مصلحت نظام از نزدیکترین همکاران رفسنجانی است و از ۲۱ سال پیش ریاست مرکز تحقیقات ستراتژیک این مجمع را برعهده دارد.

رئیس دولت یازدهم از سال ۱۳۷۸ تا کنون یکی از اعضای مجلس خبرگان بوده و از ۱۲ سال پیش ریاست کمیسیون سیاسی-اجتماعی و از سال ۸۵ ریاست دبیرخانه این مجلس را برعهده داشته است.

حسن روحانی که در دوران خاتمی نیز دبیری شورای عالی امنیت ملی و مشاوره رئیس جمهور را برعهده داشت، با افزایش حساسیت‌های بین‌المللی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مدت دو سال (مهر ۸۲ تا مرداد ۸۴) سرپرست تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی بود.

اصولگرایان تندرو روحانی و دولت خاتمی را به سازش و تسلیم در برابر غرب و چشمپوشی از حقوق هسته‌ای ایران متهم می‌کنند. این موضوعی است که در جریان مبارزات انتخاباتی ۲۴ خرداد ۹۲ نیز بسیار مطرح شد.

کتاب "امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای" که در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، چنان که در مقدمه آن آمده، پاسخ به کسانی است که "دریاره چرانی پذیرش تعلیق داوطلبانه و موقت بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای در این دوره، سوالاتی به ذهن دارند".

روحانی در کنار دیگر فعالیت‌هایش به نوشتن و تالیف ده‌ها کتاب و صدها مقاله و پژوهش نیز پرداخته است. او همچنین مشغول نوشتن خاطرات خود است. جلد نخست این مجموعه که به شکل‌گیری "انقلاب اسلامی" مربوط است سال ۸۷ منتشر شده و جلد دوم درباره دوره "دفاع مقدس" آماده انتشار شده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت می‌نویسد، روحانی "دارای تألیفات، تحقیقات و مقالات علمی فراوانی است که حدود ۱۰۰ اثر از ایشان به صورت کتاب یا مقاله منتشر شده است. بیش از ۷۰۰ تحقیق مهم و ارزشمند راهبردی با مدیریت و نظارت او در ۲۰ سال گذشته به انجام رسیده است."

"اندیشه‌های سیاسی اسلام" نام کتاب دیگری از روحانی است که سه جلد آن در سال ۸۸ منتشر شد. در این سه کتاب به موضوع‌های "مبانی نظری"، "سیاست خارجی" و "مسائل فرهنگی و اجتماعی" پرداخته شده است.

روحانی در سال ۸۹ نیز کتابی با عنوان "امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران" منتشر کرد و در دو کتاب دیگری که آماده چاپ دارد، به بررسی امنیت ملی در پیوند با سیاست خارجی و محیط زیست می‌پردازد. - بر گرفته از خبر نامه گویا

«در سال ۱۳۶۵ از حسن روحانی به عنوان مرد پشت پرده ای نام برده شد که از جانب اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت و گوهای پنهانی با آمریکا شرکت داشته است، مذاکراتی که در ایران به عنوان "ماجرای مک فارلین" معروف شد. بعد ها آقای هاشمی رفسنجانی و مقامات رسمی دیگر گفتند که این گفت و گو ها با اطلاع آیت الله خمینی صورت گرفته است.

با وجود این انتقاد ها، آقای روحانی در سال های پس از روی کار آمدن محمد خاتمی نماد نیروهائی بود که از نظر سیاسی در طیفی میان محمد خاتمی و اکبر هاشمی رفسنجانی قرار داشتند. حضور مستمر آقای روحانی در مسؤولیت های امنیتی مانند دبیری شورای امنیت ملی، به او موقعیتی داد تا در سال ۱۳۸۲ که میان محمد خاتمی رئیس جمهوری وقت و رهبری جمهوری اسلامی بر سر پیشبرد گفت و گوهای هسته نی با غرب اختلاف نظر وجود داشت نقش میانجی مورد توافق دو طرف را بازی کند و نقش هدایت گفت و گو با سه کشور بزرگ اروپائی (بریتانیا، فرانسه و المان) را بر سر برنامه هسته نی ایران بر عهده بگیرد.» - بی.بی.سی.

با اندکی دقت در زندگینامه روحانی می بینیم که با تمام طول و تفصیلی که از زندگی و کار نامه های وی یاد می گردد چند نکته را عاقدانه می خواهند، از انظار بپوشانند:

۱- رابطه نامبرده با آیت الله داکتر حسین بهشتی اولین رهبر «حزب جمهوری اسلامی» که نه تنها ایدئولوگ حزب به شمار می رفت، بلکه نماینده رسمی خط طرفداری از امپریالیزم غرب در مقابله با شوروی آن زمان به شمار می رفت.

۲- یک تن از ایدئولوگ های اسلام سیاسی که نمی تواند با مردم کنار بیاید

۳- فرد قابل اعتماد شناخته شده از جانب غرب

۴- یکی از معتمدان و نزدیکان شخص آیت الله خامنه ای، چه نه تنها از جانب وی در تمام این سالها در مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب گردیده است، بلکه به مثابه نماینده رهبری در تمام این سالها، در «شورای امنیت ملی» آن کشور عضویت داشته است.

۵- روابط فوق حسنه اش با ارتش ایران، سپاه پاسداران و قرار گاه خاتم الانبیاء که در مقطع کنونی یکی از عالیترین تراست های نظام سرمایه داری وابسته ایران به شمار می رود.

با دقت در نکاتی که قسماً برشمردیم واضح می گردد:

۱- حسن روحانی، به مانند تمام روحانیان حاکم در ایران و در سایر کشور های جهان در گام اول یک «ملا» است آنهم ملائی که جهت حفظ منافع طبقاتی اش خلاف «ملا محمد عمر» ها دانش و فلسفه غرب را نیز جهت تحقق اهداف و حفظ منافع طبقاتی اش فرا گرفته است.

۲- ارتباطش در همان اوایل انقلاب با آیت الله بهشتی یکی از گردانندگان و خط دهندگان واقعی خمینی، و موجودیت آوازه ها و افواهاات چندی که سیر حوادث به اعتبار آنها نیز افزود در باره آیت الله بهشتی، و کرکتر شخصی «روحانی» می رساند که در پس این چهره آرام و لبان متبسم، یک انسانی پنهان شده است که در امور امنیتی - استخباراتی می بایست از همان آوان جوانی آنها در پیوند با استخبارات انگلیس آغاز و تا اینک بدون وقفه بدان ادامه داده باشد- روابط فوق حسنه اش با خاندان لاریجانی که به «انگلو فیل» شهرت دارند، شاید نمودی از چنان رابطه ای باشد.

۳- عنصری است پرگماتیست و فرصت طلب که می داند و می تواند با مراکز قدرت همیشه کنار آمده، راه و رسم خزیدن در لجنزار قدرت را به قدر کافی فرا گرفته است.

۴ - از بالا ترین حد اعتماد دو تن از افراد بالقوه و بالفعل و نهاد های امنیتی- نظامی حاکم بر سرنوشت خلق ایران، یعنی رفسنجانی و خامنه ای و سپاه و ارتش برخوردار بوده، عضویت متواترش در شورای امنیت ملی آنها به مثابه نماینده «رهبر» خود گواه آن است که در مقطع کنونی هیچ کسی برای «رهبر» نزدیک تر از وی وجود نداشته است تا بتواند، بدون آن که کسی بداند و یا از اعتبار «رهبری» خرچ نماید، حافظ منافعش باشد.

۵- سالهای خدمتش در نهاد های امنیتی اعم از ارتش، سپاه و امنیت ملی، مبین آن است که نامبرده یک تن از جلادان دیگر رژیم ولایت فقیه است، که قربانیانش را قبل از اعدام به رسم ابراهیم قند و آب در دهان می ریزد.

۶ - سوابق تحصیلی و کاری اش در ارتباط با غرب، وی را نزد امپریالیزم غرب از اعتبار خاصی برخوردار ساخته برای آن بخش از قدرت های غربی که خواستار حاکمیت بدون تلفات جنگی و تخریب کامل ایران می باشند، بهترین زمینه ای است تا از وی حمایت نمایند.

۷- تعلقاتش با «خاتم الانبیاء» و به احتمال قریب به یقین روابط نزدیکش با مقامات کلیدی آن نهاد که اینک مالک بی رقیب ایران خود را می داند و چه بسا در صورت انتخاب فرد دیگری که منافع آنها را تهدید می کرد، وادار به عکس العمل هائی نیز می شدند، نکته مثبت دیگریست در رسیدن وی به قدرت ریاست جمهوری.

بدر نظر داشت این برداشتها، به جرأت می توان ابراز داشت:

روحانی یگانه کاندید برگزیده تمام طبقات و اقشار ضد خلقی ایران، منطقه و جهان بود که با مهندسی بسیار زیرکانه شخص رهبر رژیم ولایت فقیه، در همسوئی با تمام دشمنان مردم به خصوص یار دیرینش رفسنجانی قسمی به قدرت رسیده که توده های میلیونی ایران نه تنها متوجه این مهندسی نشده اند، بلکه آن را به مثابه پیروزی خود فکر نموده جهت پیروزی دشمن، خیرات و صدقات می دهند.

چگونگی تحقق این ترفند

به یاد داریم که با آغاز سال جدید خورشیدی، از یک جانب «خامنه ای» از موضع حاکم مطلق بر ایران، سال ۱۳۹۲ را سال «حماسه سیاسی» نامید و از جانب دیگر نماینده اش در سپاه پاسداران باچنان صراحتی دم از «مهندسی انتخابات زد» که رئیس جمهور خیره سر ایران را نیز به عکس العمل وادار نمود.

در چنان بستری به هر اندازه که زمان برگزاری انتخابات نزدیکتر می شد، رژیم آگاهانه چنان فضائی را ترسیم می نمود که گویا انتخابات سال ۱۳۹۲، انتخاباتی است که رقابت در آن صرف بین باند احمدی نژاد با پشتوانه مصباح یزدی و سایر حجتیه ها که اینک همه «اصول گرا» شده اند، در یک طرف و باند «خامنه ای» در طرف دیگر برگزار می گردد. یعنی امری که به مردم ایران هیچ گونه ارتباطی ندارد و این تنها جناح های داخل قدرت اند که راجع به سرنوشت آینده کشور و مردم حق دارند تصمیم بگیرند.

در چنین فضائی باندهای خامنه ای - رفسنجانی که در ظاهر دیگر جان و جگر همدیگر نیستند، آگاهانه یکتا از معتمدان دو طرف را که «روحانی» باشد در معیت فرزندان رفسنجانی کاندید می نمایند. شناخت مردم ایران از «روحانی» و این که سرانجام او هم فردی است که از طبقه حاکم فعلی ایران نمایندگی می نماید، باعث شد تا ورود وی به انتخابات، زیاد مورد توجه قرار نگیرد، حتا با ورود «عارف» که تا حدودی به «خامنه ای» و به اصطلاح جنبش سبز نزدیک بود، می شد گفت، اندکی به حاشیه رانده شد.

ترکیب خامنه ای- رفسنجانی که فکر می کردند، صرف ورود «روحانی» نتوانسته مردم را تحمیق نموده، پای شان را به انتخابات باز نماید، در آخرین ساعات ثبت نام هم در مقابله با جناح رقیب که کاندید اصلی اش را در وجود «مشائی»

به میدان فرستاد و هم به خاطر فریب بیشتر مردم، با ذکر ترجیع بند رفسنجانی که می گفت «اگر رهبری بخواید وارد میدان خواهم شد»، رفسنجانی را به میدان فرستاده با بوق و سرنا کوشیدند وی را در تقابل با خامنه ای نشان بدهند.

ورود رفسنجانی در عرصه انتخابات با جمع و جوش سازماندهی شده از جانب حواریون دور و نزدیک رژیم ولایت فقیه، و وی را به مثابه یگانه ناخدائی که در مقطع کنونی قادر است کشتی در حال غرق شدن کشور را نجات دهد، از یک طرف و حملات سازمانیافته طرفداران خامنه ای چون امامان نماز جمعه و روزنامه کیهان از جانب دیگر، آنهم در فضای رقابتی که باند احمدی نژاد علیه وی به وجود آورده بود، در واقع همان مهندسی مورد نظری بود که ظرف یک هفته شخص جنایتکار و قاتلی را از جایگاه متهم به منجی در اذهان مردم جا به جا کردند.

اوج این درامه زمانی صورت گرفت که شورای نگهبان به مشوره خامنه ای، رفسنجانی را شایسته مقام ریاست جمهوری دانسته وی را در کنار گله ای از گوسفندان و حتا «شاه بز» دولت یعنی «مشائی» فاقد صلاحیت اعلام داشت. باند خامنه ای - رفسنجانی با این حرکت نخست، رفسنجانی را مخالف آیت الله خامنه ای و شورای نگهبان که به حق آماج نفرت مردم ایران قرار داشته و دارد، قرار داد و بدان سان توجهات مردم را به طرف وی و انتخابات کذائی اش جلب نموده و در ثانی به دشمن خونی رفسنجانی یعنی باند احمدی نژاد و گروه حجتیه در وجود، مصباح یزدی و اعوان و انصارش، در ظاهر پیام فرستاد که رژیم در حالتی قرار ندارد که باز هم دو قطبی شدن جامعه را تحمل نموده، شاهد جنگ قدرت بین رفسنجانی و مشائی باشد، لذا با حذف هر دو نفر خواسته است آرامش را در کشور برقرار نماید و نباید علیه رأی شورای نگهبان اعتراضی صورت بگیرد.

طرف مقابل که تا حدودی با آن منطق مجاب شده بود، توجه شان را معطوف به فرد دیگری نموده، مصباح یزدی خلاف تمام عرف سیاسی و تعاملاتی که جایگاه مذهبی اش ایجاب می نمود، بعد از کش و قوس چندی تخمه‌پاشی را در سبد، «جلیلی» که دیگر همه می دانستند کاندید مخفی و شماره دوم باند احمدی نژاد - مصباح است، گذاشته با تذکر «اصلح بین کاندیدان» در مورد وی، صرف نظر از آن که به سایر کاندید ها به صورت مستقیم توهین روا داشت، به پیروانش هم به نوعی رأی دادن به جلیلی را تکلیف شرعی تبلیغ نمود.

تا این زمان، باند احمدی نژاد- مصباح یزدی در خواندن نقشه حریف ناتوان مانده، نتوانسته بودند به عمق طرح مهندسی انتخابات پی ببرند، اما وقتی رفسنجانی از موضع تبلیغ شده برایش یعنی یگانه ناخدا برای کشتی در حالت غرق شدن، در کنار «روحانی» قرار گرفت، باند احمدی نژاد- مصباح به عمق نقشه پی برده، خواستند با سروصدای سلب صلاحیت «روحانی» و تبلیغ برای آن، قضیه را وارونه بسازند، مگر این دیگر خیلی دیر شده بود و به اصطلاح قطاری که رفته بود، نمی شد بر آن سوار شد. چه شورای نگهبان که در همه حالت تابع خامنه ای و جیره خوار وی می باشد، با تأیید مجدد بر احراز صلاحیت «روحانی» آب پاکی بر دستان رقباء ریخته، باخت آنها را از همان آغاز و حتا قبل از شروع بازی انتخاباتی اعلام داشت.

در چنین فضائی است که در ۲۴ جوزا، مردم پای صندوق های رأی کشانیده می شوند. آنها که همه از خامنه ای و مصباح یزدی به یکسان نفرت دارند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند، تا سرنوشت شان را باز هم به دست آنها بسپارند، و به خاطر آن که به وسیله گفتار دریده نشوند، به گرگ دهن دریده تکیه نموده به وی رأی می دهند. حال می خواهد یک رأی کم و یا زیاد شده باشد و یا نشده باشد، در واقع انتخابات به همان سانی که خامنه ای می خواست، مهندسی شده، کاندید اصلح از نظر خودش به کرسی ریاست جمهوری تکیه زده است.

و اما این که چرا خامنه ای بعد از سپری شدن اینهمه سال و تخریب مستقیم و غیر مستقیم رفسنجانی و ناسپاسی هائی که در حق وی انجام داده بود، باز هم دست کمک به طرف وی دراز نمود، گذشته از تهدیدی که از جانب خارج احساس

می نمود و گذشته از آن که خود را سخت بین مردم منفور احساس می کرد، ترمرد های احمدی نژاد و گردن فرازی های مصباح یزدی نیز در چنین مدد جستنی بی تأثیر نبود.

چه خامنه ای که در آغاز نجات خودش را از چنگال های رفسنجانی و باندش و به اصطلاح مستقل شدنش، یگانه راه نجات را در پناه بردن به باند حجتیه و شخص مصباح یزدی می دانست، سرانجام متوجه شد که تمکین های مصباح یزدی و باندش از وی، نه تنها به تحکیم مواضعش علیه رقباء نینجامیده، بلکه با نسبت دادن تمام زشتی ها و کثافات خودشان به وی و فرزندانش، به خصوص مجتبی خامنه ای و وی را در محراق نفرت همگان قرار دادن در واقع آخرین مراحل تمهیدی را جهت زدودن وی و خاندانش پی ریزی نموده اند، به یک باره باز هم به رفسنجانی رجوع نموده، با نقشه ای که طرح آن در بالا تذکار یافت، نماینده و قاسم مشترک هردو نفر را به قدرت رسانید.

دلیل آن که خلاف قانون انتخابات حتما منتظر اعلام نظر شورای نگهبان هم نمانده، به صورت عاجل «روحانی» را رئیس جمهور اعلام داشت، تشویشی بود که از موجودیت درزهای فکری در درون شورای نگهبان احساس می نمود، در نتیجه زود تر از آن که باند های رقیب، تدارک حمله ای از طریق شورای نگهبان بگیرند، به گفته خود ایرانی ها با اعلام «روحانی» به حیث رئیس جمهور «قال قضیه» را کند.

هر چند در قسمت بعدی این نوشته به «چه نمی توان کرد» های روحانی نظر خواهم انداخت، به عنوان بحث تکمیلی در این قسمت باید بیفزایم، که از همین حالا جنگ قدرت بین باند خامنه ای - رفسنجانی در یک طرف و باند احمدی نژاد - مصباح یزدی در طرف دیگر آغاز یافته، دیری نخواهد گذشت که ولی فقیه و دار و دسته اش، جواب ترمرد ها و گستاخی های احمد نژاد را با کینه شتری که بخشی از کرکتر تحقیر شده و ایدئولوژیک آخوند ها می باشد، بدهند. این که در این میان بر مصباح یزدی و قشر آخوند وابسته به وی نیز حمله صورت خواهد گرفت و یا خیر، اگر به کار شیطان که عجله است، گرفتار نشوند، با جرأت می توان گفت بعد از ختم طبیعی و یا از نوع «احمد خمینی» مصباح یزدی، به قشر آخوندی که برای وی سینه می زدند، نیز رحم نخواهند کرد.

این که تمام این جنگها را باند خامنه ای - رفسنجانی موازی با سرکوب شدید مردم پیش خواهند برد و یا این که لختی جهت سرکوب باند احمدی نژاد - مصباح یزدی، به مردم فرصت تنفس خواهند داد، بر می گردد به عوامل و رویداد های دیگری که امید است در بخش دوم این نوشته بدان پاسخ داده شود.

مؤخره:

به ارتباط عنوان این مطلب و آوردن ضرب المثل «به مرگ بگیر تا به تب راضی شود» باید نوشت: رژیم در دوران حاکمیت احمدی نژاد، آنقدر بر مردم ایران ظلم، جنایت و اجحاف روا داشت و طیف برخاسته به اصطلاح از قشر روشنفکران ملی- مذهبی را در اذهان توده های میلیونی ایران جنایتکار و قاتل معرفی داشت، که همان مردم پیروزی یک آخوند مرتجع و سفاک را که از موضع یک تن از اعظام طبقات حاکم و نهاد های امنیتی دستش تا مرفق به خون مردم رنگین است، به مثابه فرشته نجات خود جشن گرفته، از متجددین اروپائی مشرب به همان آخوند، پناه ببرند. باز هم روحانی یعنی، باز هم یک ملا و یک عبا و قبا پوش، در عین حالی که تخلص وی نیز «روحانی» می باشد. در واقع رژیم مردم را چنان از مرگ محتوم از جانب مصباح یزدی هراسان ساختند، که نا آگاهانه به تب رفسنجانی- خامنه ای گردن نهادند.

ادامه دارد